



در باره پاپ اعظم آن نیست و دوم، در کمی با این تر...



ما که به لطف پروردگار زهر مسیحیان جهان مسیح به ما...

مرد مسن تر به نظر می آید و زخمی که بر او زده شده است...

کشتیش فرانسیسکن یا نگرانی می پرسد:

آیا راضی هستید؟

بسیار خوب؟

پوشه و عرق آ...

لیا با شکر و با رومی...

زنگ را روشن می کنند. مرد جوان تر می پرسد:

فکر می کنی این بار کشتیش فرانسیسکن خواهد آمد؟

سروصدای گاری بارکشی که از کوچه باریک کنار کلیسا می گذرد، بخشی از پاسخ

مخاطب او را پوشاند.

او قول داده است. جای نگرانی نیست.

اکنون سه شب است که ما به اینجا می آییم. او پیش از دو هفته است که از رم

حرکت کرده است، مگر نه؟

آرام باش، او خواهد آمد.

وزش ناگهانی باد که معلوم نبود از کجاست شعله های شمع های قدی را می لرزاند و در همین حال چهره دو مرد را آشکار می سازد. در نگاه نخست شبیه به یکدیگر بودند. ولی تنها در نگاه نخست، یکی نزدیک به چهل سالگی است ولی ده سال مسن تر به نظر می رسد. در اثر گذشت زمان و آفتاب سوختگی فراوان، چهره اش چین و چروک برداشته است. دیگری که سه چهار سال از او کوچک تر است، قیافه ای عادی دارد. چهره مستطیل شکل و ریش تراشیده اش نوعی سادگی را نشان می دهد. تنها جای زخم